نفی عقل عملی در حدیث «تلک النکراء»

شاگرد: آنچه که در روایت آمده است: «فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكْرَاءُ»[1]، منظور همین است؟

استاد: در روایت دارد:

> **«قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَنَةُ وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَلَيْسَتْ بِالْعَقْلِ»[2].**

آن چیزی که معاویه داشت، عقل نبود، حیله بود. در اینجا بحث از وهم، به عقل منتقل می‌شود. در جاهای مختلف، مرادهای مختلفی از عقل شده است. واقعاً مختلف است. به تناسب حکم و موضوع، وقتی حضرت علیه السلام توضیح می‌دهند: «العقل ما عُبِدَ به الرحمن»، این عقل عملی است یا عقل نظری؟! حضرت وصف «ما عبد به الرحمن» را آورده‌اند، همین وصف روشن می‌کند که مقصود امام علیه السلام، عقل عملی است. عقلی که می‌گوید: عبادت خداوند متعال را به جا بیاور. در این فضا راوی می‌پرسد که خب، معاویه هم که خیلی ذهن کاوی داشت؟ حضرت علیه السلام می‌فرمایند: در مقام عقل عملی، معاویه که عقل نداشت. عقل آنی است که عبادت خداوند متعال را بکند. آن چیزی که معاویه داشت، چه بود؟! به جای عقل عملی، حیله‌گر شیطانی بود. اصلاً عقل نبود. مقابل عقل بود.

اما حالا می‌گویی آن حیله‌های معاویه خالصه فکر نمی‌خواست؟! باید اوضاع را بفهمد، قبلش و بعدش، لوازمش. کسی که می‌خواهد در آن واحد، سر صد نفر کلاه بگذارد و فرار کند، بگویی عقل ندارد؟! او عقل دارد یا ندارد؟! [خب، در پاسخ باید گفت که] تا ببینیم مقصود از عقل چیست. در تعبیر نه‌چندان بلاغه هست که حضرت علیه السلام فرمودند: «قَدْ يَرَى الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِيلَةِ»

[3].

> **«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعُ وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ قَدْ يَرَى الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِيلَةِ وَ دُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ**

> فَدَعْهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَ يَنْتَزِحُ صَرْصَتُهَا مَنْ لَا حَرِيجَةَ لَهُ فِي الدِّينِ»[4].

حضرت علیه السلام فرمودند: شما نگویید علی [علیه السلام] بلد نیست؛ این حیله‌هایی که معاویه دارد، امیرالمؤمنین [علیه السلام] خیلی خیلی بالاترش را بلد است تا اعمال کند اما «وَ دُونَهَا مَا نَعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيٍ». دیگران هم اینها را بلد هستند اما چون تقوای الهی دارند، اعمال نمی‌کنند. بنابراین عقل عملی این است «ما عبد به الرحمن». اما یک عقل نظری داریم که روابط را درک می‌کند. الآن شخصی که این عقل نظری به این معنا را دارد، وقتی وارد بازار می‌شود تا صحنه را نگاه می‌کند، لوازم را درک می‌کند. یعنی می‌گوید: اگر الآن با او به این صورت حرف بزنم، لازمه‌اش این است. ذهن او سراغ این می‌رود. از اینجا می‌توانم فلان کار را انجام بدهم و از آنجا چندین هزار تومان سرش کلاه بگذارم. خلاصه، ذهن او الآن چیزی را درک می‌کند. اگر این روابط را درک نکند که نمی‌تواند کلاه گذاری کند. بله؛ از ناحیه درک دارد چیزی را درک می‌کند. ولی عقل عملی را به کار نگرفته است تا او را از جنت دور نکند. بنابراین کلمه «عقل» هم در جاهای مختلف به تناسب حکم و موضوع، معنای خاص خودش را دارد. مدلول تصوری واژه یک جور است، مدلول تصوری کلام، و از همه اینها مهمتر، مدلول تصدیقی است.

---

[1]. شیخ کلینی، الكافي (بر اساس چاپ الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱.

[2]. همان.

[3]. نهج البلاغه (بر اساس نسخه صبحي صالح)، ص ۱، ص ۸۳.

[4]. همان.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 ژانویه 2025 15:33:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 ژانویه 2025 15:34:58 توسط ... .